**فقه، جلسه 58: 4/11/۱۳۹۹، استاد سید محمد جواد شبیری**

**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

یک نکته‌ای در مورد مسألة سابق در تکمیل عرائض بحث سابق به نظرم رسید آن را عرض کنم و بحثی که دیروز شروع کردیم را پی بگیریم.

در مورد عدة وطی به شبهه آقای حکیم، آسید محمد سعید حکیم در منهاج الصالحین‌شان، جلد سوم، صفحة ۹۲، مسألة ۹۹ عبارتی دارند.

«(مسألة 99): مبدأ عدة وطء الشبهة من حين ارتفاع الشبهة و ظهور الحال، لا من حين آخر وطء. و لو توفي الواطئ»

این مطلب بحثی بود که ما دنبال کردیم، تفصیل قائل شدیم بین این‌که وطی شبهه همراه با ازدواج باشد، یعنی یک نوع سلطة خارجی، مرد اشتباهاً بر این زن داشته باشد و تصور کند زنش است. این جزء عده حساب نمی‌شود، ولی اگر صرفاً یک وطی به شبهه‌ای باشد که با هیچ تسلط خارجی هم همراه نباشد، این از حین وطی حساب می‌شود.

حالا در ادامه این مسألة قطعه‌ای دارد آقای آسید محمد سعید حکیم که می‌خواستم در مورد آن صحبت کنم.

«و لو توفي الواطئ و الشبهة باقية كان مبدأ العدة الوفاة، لكن العدة حينئذ عدة الطلاق لا عدة الوفاة كما سبق.»

اگر واطی از دنیا برود و هنوز شبهه باقی باشد، اینجا مبداء عده از وفات محاسبه می‌شود. اینجا آن موضوعی که ما در تفصیلی که ما می‌دادیم، می‌توانیم دقیقاً اینجا هم آن تفصیل را پیاده کنیم. ما که گفتیم واطی اگر صرفاً وطی باشد نه سلطة خارجی، اینجا مبداء عدة وطی شبهه از حین خود وطی است. ولی اگر سلطة خارجی باشد، وقتی این سلطة خارجی از بین می‌رود با وفات. یعنی علتی که ایشان این نکته را اینجا ذکر کرده، آن این است که از روایات استفاده می‌شود که مبداء عدة وطی به شبهه زمان مفارقت است. زمان مفارقت، یعنی وجوب مفارقت، زمانی که شارع مقدس حکم به وجوب مفارقت کرده است. حکم این وجوب مفارقت، خب ما ممکن است بگوییم از آن می‌شود الغای خصوصیت کرد و مورد جایی که شوهر از دنیا رفته، آن را هم شامل می‌شود. یک نکته‌ای قبلاً خوب بود این را توضیح می‌دادم در مورد این مسأله. آن این است که در مورد وطی به شبهه ملاک شبهه بودن از ناحیه شوهر است. قبلاً هم ما بحثش را کردیم آقای حکیم محمد سعید حکیم هم این مسأله را دارند.

«(مسألة 92): المدار في وطء الشبهة على الشبهة من جانب الرجل» در مسألة ۹۲ این مسأله را مطرح کردند. آن این است که مدار بر وطی به شبهه، شبهه از جانب مرد هست. و الا اگر از جانب زنا باشد که دیگر زنا تلقی می‌شود. بنابراین ممکن است مرد برایش شبهه باشد، بنابراین، وطی‌ای که صورت می‌گیرد وطی به شبهه باشد، از ناحیة زن آگاه باشد و علم برایش حاصل شده باشد وطی به شبهه نباشد. وطی به شبهه که نبود اگر مرد از دنیا می‌رود، اینجا برای مرد ظهور حال حاصل نمی‌شود. ولی مفارقت خارجی بین این مرد و این زن حاصل می‌شود. این زنی که خودش را به جای زن واقعی جا زده، این مفارقت حاصل می‌شود. می‌شود از روایاتی که گفته بود که بعد از این‌که بین زن و مرد مفارقت حاصل شد، این عده نگه دارد، حکم این مسأله را هم استفاده کرد. یعنی ایامی را که مرد سلطه بر این زن داشته باشد، سلطه‌ای که تخیل می‌کرده که سلطه‌اش صحیح است. سلطه‌ای که به حسب ظاهر شرع محرم نبوده، سلطة مجاز به حکم ظاهری شرعی وجود داشته. آنجا سلطة مجاز را شارع مقدس داخل در زمان عده نگه نداشته، ولی بعد از این‌که این سلطه، حالا یا سلطه به ظهور حال تکوینی که شوهر آمدند از بین رفته باشد، یا به وفات از بین رفته باشد، به نظر می‌رسد می‌شود الغای خصوصیت کرد و حکم وفات را از این مسأله استفاده کرد. البته عرض کردم ما از این صورتی که مرد سلطه بر زن داشته باشد، این‌که ما بخواهیم به‌طور کلی حکم وطی به شبهه را به‌طور عام استفاده کنیم استفاده کردن مشکل است. ما هم آنجا عرض کردیم نمی‌شود الغای خصوصیت کرد، بر خلاف گفتة آقای مکارم که اینجا الغای خصوصیت کرده بودند، نه الغای خصوصیت صحیح نیست، ولیکن نسبت به این صورتی که مفارقت حاصل شده، ولی مفارقت نه به ظهور حال عند الزوج. زوج خیالی برای او روشن شده که این ظن درش نیست. خب آن از دنیا رفته ممکن است اصلاً هیچ هم. یعنی موقع مرگ هم شبهه باقی بوده. ولی به نظر می‌رسد که همین مفارقت تکوینی که مرد و زن حاصل می‌شود، این مفارقت تکوینی همین کافی هست برای این‌که عده‌اش از زمان محاسبه بشود. البته خب وطی به شبهه عده ندارد، عدة وفات ندارد. عدة طلاق دارد، که عدة طلاقش از زمانی که خارجاً مفارقت حاصل بشود محاسبه می‌شود. این مسأله تمام.

مسألة بعدی، مسألة عروه را بخوانم.

«مسألة 41: لو علمت بالطلاق و لم تعلم وقته حتى تحسب من ذلك الوقت أخذت من وقت اليقين‌ بوقوعه، فان انقضت عدتها فهو و إلّا أكملتها بعد ذلك، لكن في الشرائع اعتدت عند البلوغ، و في الجواهر بلا خلاف أجده فيه.»

در جایی که مشخص باشد که طلاق در چه روزی رخ داده، از جهت روایات مسلم هست که اگر سه قرء یا سه شهر از آن زمان طلاق بگذرد عده سپری شده. اما اگر زمان طلاق مشخص نباشد، بینه‌ای مثلاً قائم شده گفته طلاق داده، اما کی طلاق داده را مشخص نکرده. خب اینجا آیا این را چجوری باید محاسبه بکنیم؟ ایشان می‌گویند که نحوة محاسبه‌اش این هست که زمانی که یقیناً طلاق در آن واقع شده آن را جزء عده‌مان قرار می‌دهیم، بعد از آن تکمیل می‌کنیم. طبق قاعده، چون استصحاب عدم طلاق تا زمانی که یقین داریم طلاق واقع شده جاری هست، این استصحاب را اقتضاء می‌کند، ولی زمانی که یقین داریم که طلاق واقع شده آن جزء عده محاسبه می‌شود.

می‌گوید: «لكن في الشرائع اعتدت عند البلوغ» در شرایع اینجوری دارد.

«و في الجواهر بلا خلاف أجده فيه.» مسئله را هم بلا خلاف دانسته.

«و لعلّ: نظرهم إلى صحيح الحلبي: «عن الرجل يطلق امرأته و هو غائب عنها من أىّ يوم تعتد، فقال: إن قامت لها بينة عدل انّها طلقت في يوم معلوم و تيقنت فلتعتد من يوم طلقت، و إن لم تحفظ في أيّ يوم أو أيّ شهر فلتعتد من يوم يبلغها».»

اگر بینة عدلی اقامه بشود برای این‌که انها طُلّقت فی یوم معلوم، یک یوم مشخصی را تعیین کند که روز طلاق مشخص باشد، و تیقّنت، و زن یقین پیدا کند که به این‌که روز طلاق کی بوده، فلتعتد من یوم طلّقت. ولی اگر آن بینه، لم تحفظ ظاهراً فاعلش همان بینه است.

«و إن لم تحفظ في أيّ يوم أو أيّ شهر» ممکن است لم تحفظ به آن زن هم برگردد. ولی شاید بیشتر متناسب این باشد لم تحفظ به آن بینه. لم تحفظ حالا به آن زن هم بخورد اشکال ندارد.

«و إن لم تحفظ» اگر مشخص نباشد که «في أيّ يوم أو أيّ شهر فلتعتد من يوم يبلغها» معلوم نباشد در چه روزی و چه ماهی هست، از روز بلوغ محاسبه می‌شود.

ایشان می‌فرماید: که «و يمكن حمله على ما إذا احتمل تأخر الطلاق إلى حين بلوغ الخبر» ممکن است این روایت را ما حمل کنیم بر این‌که یوم یبلغها یعنی آن جایی که احتمال دارد همان روز بلوغ خبر روز تحقق طلاق باشد.

«لكنه بعيد» به طور متعارف که از زمان‌های قدیم که خبر رسانده می‌شده از یک شهر دوری بوده، شهری بوده که دقیقاً امروز صبح مثلاً طلاق اتفاق افتاده باشد، اوّلاً اگر همین امروز صبح طلاق اتفاق افتاده باشد، به‌طور متعارف بگوید که امروز صبح شما را شوهرت طلاق داد، دیگر زمان تعیین می‌کند، نخواهیم زمان تعیین کند، این در جایی هست که خیلی زمان طولانی ازش گذشته باشد که بیّنه فراموش کرده باشد که زمان وقوع آن طلاق، اصل طلاق را بینه می‌داند، اما وقوع طلاق را نمی‌داند.

«لكنه بعيد فالأولى العمل به بل لا يترك الاحتياط به.»

این فالأولی العمل به، ظاهراً این اولی، اولای استحبابی است. الاولی العمل به گاهی اوقات به معنای این هست که اولی این هست که ما به این روایت عمل کنیم، یعنی بر طبق این روایت فتوا بدهیم. آن بل لا یترک الاحتیاط به، دیگر آن وقت بعدش نمی‌شود گفت. فالأولی العمل به، این الأولی عمل به با توجه بل لا یترک الاحتیاط به، ظاهرش این است که ایشان می‌خواهد بگوید مستحب است که به این روایت خوب است به این روایت عمل بشود، کأنّه اینجا اگر زن این احتیاط را بکند و از یوم یبلغها عده نگه دارد این کار خوبی کرده. عمل به یعنی عده نگه داشتن نه اصرار ۱۲:۱۳ به این روایت. بل لا یترک الاحتیاط به، که بلکه این احتیاط ترک نشود که یک مقداری شاید بیشتر از چیز می‌خواهد ایشان احتیاط کند. به هر حال عبارت یک مقداری عبارت مندمجی است که نهایتاً چندان روشن روشن نیست که ایشان نظریه‌شان چی هست. واجب، احتیاط می‌کند، احتیاط وجوبی می‌کند در مسأله، احتیاط استحبابی می‌کند، چی می‌کند امثال اینها. چون این روایت را که حملش را بعید دانست. حالا که بعید دانست علی القاعده باید لا اقل به احتیاط یا عمل کند یا احتیاط کند در عمل به روایت کردن، این است که یک قدری تجربة عبارت را جست‌وجو کردنش خیلی راحت نیست. بگذریم.

البته شبیه همین عبارت ایشان در وسیلة آسید ابو الحسن هست. ولی در وسیلة آسید ابو الحسن هست، ولی در وسیلة آسید ابو الحسن که بعد از آن هم در تحریر الوسیله و در منهاج الصالحین آقای حکیم هم مطلب آمده، عبارتی که دارند، احتیاط روشن است که احتیاط استحبابی می‌کنند. الحکم فی عدة الوفاة که آنجا مطرح می‌کند، در ذیلش مسألة ۱۰، «لو علمت بالطلاق و لم تعلم وقت وقوعه حتّى تحسب العدّة من ذلك الوقت، اعتدّت من الوقت الذي تعلم بعدم تأخّره عنه، و الأحوط أن تعتدّ من حين بلوغ الخبر إليها، بل هذا الاحتياط لا يترك.»

این عبارت مرحوم سید در عروة الوثقی روشن است که احتیاطش، احتیاط استحبابی است ولی عبارت مرحوم سید مرحوم یزدی خیلی روشن نیست که چگونه ایشان مشی کردند.

حالا این‌که ما عبارت حالا روایت مسأله را باید ببینیم. این روایاتی که در مسأله هست ایشان صحیح حلبی را مطرح کردند، علاوه بر صحیح حلبی، روایت‌های دیگری هم در مسأله هست که باید ببینیم این روایات مفادش چی هست.

یک روایتی در یک جا یک سری روایت‌های مطلق ما داریم که گفته، روایت «زُرَارَةَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ وَ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: فِي الْغَائِبِ إِذَا طَلَّقَ امْرَأَتَهُ إِنَّهَا تَعْتَدُّ مِنَ‏ الْيَوْمِ الَّذِي طَلَّقَهَا.»

این به‌طور کلی این تعبیر را دارد. البته این‌که این را مطلق بدانیم مبتنی بر این هست که ما «مِنَ‏ الْيَوْمِ الَّذِي طَلَّقَهَا» بگوییم در جایی که آن روزی که طلّقها نامشخص باشد این روایت آن را هم شامل می‌شود. و الا اگر بگوییم نه این فرض کرده که روزی که طلّقها مشخص هست. و الا اگر یوم الذی طلقها نباشد این روایت آن را شامل نمی‌شود.

این روایت‌ها همه در باب ۹ از ابواب العدد، جامع الاحادیث، جلد ۲۷، صفحة ۲۴۰، حدیث ۴۰، ۵۵۰ به بعد وارد شده. من دیگر آدرسش‌ها را نمی‌دهم، هر مقدار تمام این روایت‌ها از همین باب هست.

خب این روایت اوّل.

روایت سوم باب که صحیحة محمد بن مسلم هست، «قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام‏ إِذَا طَلَّقَ الرَّجُلُ وَ هُوَ غَائِبٌ فَلْيُشْهِدْ عَلَى ذَلِكَ فَإِذَا مَضَى ثَلَاثَةُ أَقْرَاءٍ مِنْ ذَلِكَ الْيَوْمِ‏ فَقَدِ انْقَضَتْ‏ عِدَّتُهَا.»

مرحوم شیخ طوسی در ذیل این روایت، اینجا از مرحوم شیخ طوسی نقل کرده: «قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ: وَ هَذَا الْحُكْمُ إِنَّمَا يَجُوزُ لَهَا إِذَا قَامَ لَهَا الْبَيِّنَةُ عَلَى أَنَّهُ طَلَّقَهَا فِي يَوْمٍ بِعَيْنِهِ فَإِنْ لَمْ تَقُمِ الْبَيِّنَةُ عَلَى الْيَوْمِ الَّذِي طَلَّقَهَا فِيهِ فَلْتَعْتَدَّ مِنْ يَوْمِ يَبْلُغُهَا» این هم یک روایت.

روایت دیگری هم که هست، آن هم بحث بینه مطرح هست، ولی تصریح نکرده که آن بینه قائم شده بر یک یوم بعینه. روایت «عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: إِذَا طَلَّقَ الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ وَ هُوَ غَائِبٌ فَقَامَتِ الْبَيِّنَةُ عَلَى ذَلِكَ فَعِدَّتُهَا مِنْ يَوْمَ طَلَّقَ.»

ولی این تفصیلی که تفصیل روایت حلبی، این تفصیل در ۳ تا روایت وارد شده که این ۳ تا روایت، حلبی‌اش صحیح السند است بدون تردید، آن ۲ تا روایت دیگر ان قلت در سندش بحث و حرف و حدیث هست، این‌که مرحوم سید فقط از این روایت حلبی را آورده به خاطر صحت سند و عدم صحت سند، آن ۲ تا سندی که بنابر مبنای بعضی از این آقایان. البته ما اصل سند را صحیح می‌دانیم، این روایت دیگر، روایت زراره هست که در سندش سهل بن زیاد هست که سهل بن زیاد را ما توثیق می‌کنیم.

«قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ رَجُلٍ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ وَ هُوَ غَائِبٌ عَنْهَا مَتَى تَعْتَدُّ قَالَ إِذَا قَامَتْ لَهَا بَيِّنَةٌ أَنَّهَا طُلِّقَتْ فِي يَوْمٍ مَعْلُومٍ وَ شَهْرٍ مَعْلُومٍ فَلْتَعْتَدَّ مِنْ يَوْمَ طُلِّقَتْ وَ إِنْ لَمْ تَحْفَظْ فِي أَيِّ يَوْمٍ وَ أَيِّ شَهْرٍ فَلْتَعْتَدَّ مِنْ يَوْمِ يَبْلُغُهَا»

روایت حلبی هم که خواندیم، یک روایت دیگر، روایت ابی الصباح کنانی هست. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِذَا طَلَّقَ الرَّجُلُ وَ هُوَ غَائِبٌ فَقَامَتْ لَهَا الْبَيِّنَةُ أَنَّهُ طَلَّقَهَا فِي شَهْرِ كَذَا وَ كَذَا اعْتَدَّتْ مِنَ الْيَوْمِ الَّذِي كَانَ مِنْ زَوْجِهَا فِيهِ الطَّلَاقُ وَ إِنْ لَمْ تَحْفَظْ ذَلِكَ الْيَوْمَ اعْتَدَّتْ مِنْ يَوْمَ عَلِمَتْ.» این هم روایت.

حالا یک سری وایت‌های دیگر هم هست که بعداً آن روایات را اشاره خواهم کرد. مفاد این روایات چی است؟ اینجا یک مطلبی مرحوم آقای خوانساری یک جور این روایات را احتمال می‌دهند، و یک مطلبی در کلام مرحوم شهید ثانی در مسالک وارد شده. یک مطلبی هم در جواهر هست که مطلب جواهر همان مطلبی بود که مرحوم سید نقل کرد که احتمال داده بود که این روایت حلبی مربوط به جایی باشد که احتمال داده می‌شود که یوم الطلاق یوم بلوغ الخبر باشد. این عرض شد بعید است، مرحوم سید هم اشاره می‌کنند بعید است، این احتمال مستبعد است.

یک احتمال دیگری مرحوم آقای خوانساری احتمال دادند. مرحوم آقای خوانساری عبارت در مورد روایت حلبی را اینجوری تعبیر کردند.

«و ما في خبر الحلبيّ من قوله عليه السّلام على المحكيّ «فلتعتدّ من يوم يبلغها» لعلّه قابل للحمل على يوم الطلاق الواصل إلى المرأة و للحمل على يوم بلوغ الخبر» ایشان می‌فرماید که «فلتعتد من یوم یبلغها» صریح در این نیست که یوم یبلغها الخبر. ممکن است مراد این باشد که آن روزی که مشخص باشد که در آن روز طلاق تحقق پیدا کرده. یعنی نه این‌که آن روز طلاق انجام گرفته. روزی که طلاق تحقق پیدا کرده و به مرأة هم رسید باشد. آن یوم یبلغها یعنی روزی که معلوم باشد که زن در آن روز مطلقه بوده است. حالا یا همان روز مطلقه بوده است یا حالا قبلاً بالأخره در آن روز، آن روز یا قبل از آن روز طلاق صورت گرفته. این شکلی.

«و للحمل على يوم بلوغ الخبر، و مع إجماله لا إشكال بعد التصريح باعتبار يوم الطلاق في سائر الأخبار.» در سایر اخبار چون یوم الطلاق را ملاک قرار داده، بنابراین اگر یوم الطلاق مجهول هم باشد، از زمانی که ما می‌دانیم که طلاق قطعاً در آن روز بوده، یا آن روز بوده، یا قبل از آن روز بوده، از آن روز متأخر نبوده، از آن روز را می‌توانیم محاسبه کنیم، چون بالأخره یوم الطلاق یا قبل بوده، یا همان روز بوده، بنابراین از آن روز به بعد را می‌شود محاسبه کرد، لازم نیست که بینة ما یوم الطلاق را تعیین کرده باشد. جامع المدارک، جلد ۴، صفحة ۵۷۹. این عبارت مرحوم آقای خوانساری رحمت الله علیه هست.

مرحوم آقا جمال خوانساری به یک گونة دیگری شبیه همین مطلب آقای خوانساری را مطرح کردند، ولی به ی گونة دیگری، نه به این نوعی که ایشان مطرح کردند. آن این است که ایشان حالا من ابتدا مرحوم آقا جمال ابتدا عبارت مسالک را اشاره کرده، که در مسالک، من عبارت آقا جمال را می‌خوانم.

«و ذكر الشارح رحمه الله في شرح الشرائع انه انما تعتد من حين البلوغ حيث تجهل وقته على تقدير الجهل به بكل وجه»

جایی من حین البلوغ محاسبه می‌شود، جایی که زمان طلاق مجهول هست و من حین البلوغ محاسبه می‌شود که زمان طلاق به‌طور کلی مجهول باشد.

«فلو ثبت طلاقه في بلد و لم يعلم الوقت لكن علم ان وصول هذا الخبر من ذلك البلد لا يمكن في اقل من مدة كذا احتسب تلك المدة» بنابراین زمانی که قطعاً طلاق از آن زمان متأخرتر نبوده آن زمان را ما محاسبه می‌کنیم.

«و يختلف ذلك بقرب البلاد و بعدها و سرعة حركة المخبر و بطؤها و بالجملة فكل وقت يعلم تقديم الطّلاق عليه يحتسب من العدّة» البته یک قدری تعبیر مسامحه‌آمیزی، «يعلم تقديم الطّلاق عليه» یعنی یا طلاق در آن وقت است یا جلوتر است. یعلم که عدم تأخر الطلاق عنه. که در عبارت مرحوم آسید ابوالحسن این شکلی بود، یحتسب من العدّة.

ایشان می‌گوید: «و ما ذكره و ان كان خلاف ظاهر الاخبار» ظاهر اخبار خلاف این مطلب هست. «لكنه قريب من حيث الاعتبار» اعتبار بر همین مطلب می‌کند چون استصحاب اقتضای این مطلب می‌کند که اینجوری ما مشی کنیم، این‌که زمانی که یقینا طلاق اتفاق افتاده را نخواهیم از عده حساب کنیم، این خارج از اعتبار عقلی به دور است. بعد یک نکته‌ای دارد «و لعلّه يمكن تنزيلها أيضا عليه بان تحمل اقامة البيّنة على انها طلقت في يوم معلوم على ما يعم كونها مطلقة في يوم معلوم بناء على شهادتهم و ان لم يكن يوم وقوع الطلاق» ببینید ایشان می‌گوید این‌که بینه قائم می‌شود که «انها طلقت في يوم معلوم» مراد از طلّقت نه وقوع و حدوث طلاق هست. بلکه مراد این هست که در چه روزی این مطلّقه بودنش معلوم باشد. مطلّقه بودنش، انها طلقت را به معنای مطلّقه بودن، نه طلاق به معنای حدوثی معنا کردند. «و ان لم يكن يوم وقوع الطلاق». این این شکلی مطرح کرده. بعد فرموده «فتأمل». تعلیقة علی الروضة البهیة لآقا جمال، صفحة ۴۱۵.

عبارت کشف اللثام هم ظاهراً ناظر به همین مطلب مرحوم آقا جمال است. یک عبارت مفصلی دارد. ما اینجا در کشف اللثام، جلد ۸، صفحة ۱۰۸، من اوّلش را یادداشت کردم، مراجعه کنید، آن هم ظاهراً همین مطلب را می‌خواهد بگوید.

«و تدخل في العلم به العلم به جملة» می‌گوید اگر فی الجمله علم داشته باشیم، آن هم کافی هست. آن هم علم به طلاق هست. جایی که من می‌دانم در این زمان این مطلقه بوده، این علم به طلاق هست. ایشان این عبارت را اینجوری معنا کردند. ولی به نظر می‌رسد که این معنا کردن‌های عبارت‌ها خیلی خلاف ظاهر این روایت‌ها هست. روایت‌ها مفادش ظاهرش این نیست، ظاهرش همین مطلبی هست که در شرایع و مرحوم شیخ فرمودند. ظاهر این روایات این هست که می‌خواهد تفصیل قائل بشود بین جایی که طلاق مشخص باشد در چه روز باشد، جایی که مشخص نباشد طلاق در چه روزی است، جایی که طلاق ولو به نحو غیر مشخص معلوم باشد که فی یوم کذا. این خیلی ظهور قوی دارد در مطلبی که فقها حتی ادعای اجماع شده، بلا خلاف در موردش تعبیر شده. بعد عبارت فقهای زیادی هم آن مطلب هست که اوّلش، من حالا مراجعه نکردم، همینجوری نگاه می‌کردم غیر از شرایع، بعضی از کتاب‌ها را نگاه کردم دیدم حالا باید مراجعه بکنیم عبارت‌های دیگر. مثلاً نهایة صفحة ۵۳۷ بود، مهذّب ابن براج، جلد ۲، صفحة ۳۱۷ بود. سرائر، جلد ۲، صفحة ۷۳۹ بود. نکت النهایة هم عبارت شیخ طوسی، در تهذیب را در توضیح این روایت‌هایی که بینه را، در ذیل روایت محمد بن مسلم را در نکت النهایة، صفحة ۴۹۲ آورده که ظاهرش این است که آنها را پذیرفته و امثال اینها.

این‌که ما بخواهیم به این معنا معنا کنیم خیلی مستبعد است. حالا به خصوص من بعضی روایات اینجا هست برایتان این روایات را می‌خوانم، این روایات را ملاحظه بفرمایید که آیا واقعاً این روایات را می‌شود آن جوری که آقایان معنا کردند، معنا کرد؟ اصل قضیه این هست که کأنّ خیلی خلاف ارتکاز خواستند بدانند و امثال اینها. ولی اینها حکم تعبدی است، این حکم تعبدی بعید است عرض کنم خدمت شما، خود طلاق و امثال اینها بسیاری از عده‌هایش در صورت‌هایی این عده را شارع جعل کرده ما یقین داریم که برائت رحم هست، فرض کنید اگر زمانی خیلی طولانی از زمان دخول گذشته باشد، باز طلاق، یک مدت طولانی اصلاً زن و شوهر متارکه بینشان برقرار شده باشد، باز هم زن باید عده نگه دارد. اگر قبلاً دخول شده باشد. اینجور نیست که اینها یک احکامی باشد که عقلایی کامل باشد. نه، یک جنبه‌هایی از عقلانیت در این احکام هست، ولی جنبة تعبد در احکام عده خیلی جدی هست. بنابراین می‌شود این تفصیلاتی که ظاهر روایت هست را باید اخذ کرد. فقها هم به آن اخذ کردند، البته بلا خلاف تعبیر شده، به نظر می‌رسد وجهی ندارد که کلمات فقها را ما اخذ نکنیم. حالا من بعضی عبارت‌ها را من بخوانم، ببینید که آیا واقعاً می‌شود اینها را به آن معنایی که مرحوم آقای خوانساری فرموده یا مرحوم آقا جمال خوانساری فرمودند، اینها را معنا کرد. به نظر می‌رسد معناهایی که مرحوم آقای خوانساری در جامع المدارک و مرحوم آقا جمال کردند همچنان که خود مرحوم آقا جمال هم اشاره می‌فرمایند خلاف ظاهر روایات است، اما وجهی ندارد که از ظاهر روایات رفعیت کنیم، شاید فتأمّلی هم که آقا جمال اشاره می‌کند بر این است که چه وجهی دارد که ما از ظاهر روایات رفع ید کنیم به مجرد این‌که مخالف اعتبار باشد.

روایت احمد بن محمد بن ابی نصر عن الرضا علیه السلام قال وَ سَأَلَهُ صَفْوَانُ- وَ أَنَا حَاضِرٌ- عَنْ رَجُلٍ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ وَ هُوَ غَائِبٌ، فَمَضَتْ أَشْهُرٌ.

فَقَالت: «إِذَا قَامَتِ الْبَيِّنَةُ أَنَّهُ قَدْ طَلَّقَهَا مُنْذُ كَذَا وَ كَذَا، وَ كَانَتْ عِدَّتُهَا قَدِ انْقَضَتْ، حَلَّتْ لِلْأَزْوَاجِ».

قُلْتُ: فَالْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا؟

فَقَالَت: «هَذِهِ‏ لَيْسَتْ‏ مِثْلَ‏ تِلْكَ‏، هَذِهِ تَعْتَدُّ مِنْ يَوْمِ يَبْلُغُهَا الْخَبَرُ»»

این «مِنْ يَوْمِ يَبْلُغُهَا الْخَبَرُ» به چه معناست؟ حالا یا این روایت.

حالا روشن‌تر از این روایت، روایت محمد بن مسلم را بخوانم.

«مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: إِذَا طَلَّقَ الرَّجُلُ الْمَرْأَةَ وَ هُوَ غَائِبٌ فَلَا تَعْلَمُ إِلَّا بَعْدَ ذَلِكَ بِسَنَةٍ أَوْ أَكْثَرَ أَوْ أَقَلَّ فَإِذَا عَلِمَتْ تَزَوَّجَتْ وَ لَمْ تَعْتَدَّ وَ الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا وَ هُوَ غَائِبٌ تَعْتَدُّ مِنْ‏ يَوْمِ‏ يَبْلُغُهَا وَ لَوْ كَانَ قَدْ مَاتَ قَبْلَ ذَلِكَ بِسَنَةٍ أَوْ سَنَتَيْنِ.»

«تَعْتَدُّ مِنْ‏ يَوْمِ‏ يَبْلُغُهَا» که در این روایت وارد شده به چه معناست؟ مثل همان «و إن لم تحفظ في أيّ يوم أو أيّ شهر فلتعتد من يوم يبلغها» هست دیگر. «وَ الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا وَ هُوَ غَائِبٌ تَعْتَدُّ مِنْ‏ يَوْمِ‏ يَبْلُغُهَا» این با عبارتی که «و إن لم تحفظ في أيّ يوم أو أيّ شهر فلتعتد من يوم يبلغها» چه فرقی دارد؟ که اینجا من یوم یبلغها، یعنی یوم بلوغ خبر وفات دیگر، ولو کان قد مات ذلک بسنة او سنتین، به آن وفات واصل، آنجوری که مرحوم آقای خوانساری معنا می‌کنند یا یوم یبلغها را اعم از این می‌گیرند که متوفی بودنش مشخص باشد. اینها عبارت‌ها را به نظر می‌رسد خلاف ظاهر جدی هست و این به نظر می‌رسد که اینها را نشود ازش، ظهور آن روایات این هست تفصیل بین قیام بینه و عدم قیام بینه بر روز مشخص دارد. ۳ تا روایت هم هست، این ۳ تا روایت به نظر می‌رسد کافی باشد برای تقیید روایت‌های دیگری که در مسأله وجود دارد. حالا اینجا یک مکملی این بحث دارد، ان شاءالله این مکملش را فردا صحبت می‌کنیم. یک روایت دیگری اینجا هست و آن روایت، یک روایت دیگری اینجا روایت ابی بصیر عن ابی عبد الله هست. این روایت‌هایی که ما داشتیم تفصیلاتش بین این بود. حالا بعضی‌هایش صریح بود در، صریح که نه، ظاهرش این بود که تفصیل قائل شده بود بین روزی که طلاق، اگر بینه روز طلاق را مشخص کرده باشد، یا بیّنه روز طلاق را مشخص نکرده باشد. بعضی روایت‌های دیگری هم که فلتعتد من الیوم الذی طلقها، این خیلی ظهور قوی در این ندارد که صورتی که یوم الذی طلقها نامشخص باشد، آن را هم شامل می‌شود. این را هم بخواهیم حمل بکنیم بر صورتی که یوم الذی طلقها مشخص باشد، آن خیلی دشواری زیادی ندارد. و یا روایت دیگری احمد بن محمد بن ابی نصر انه قد طلّقها منذ کذا و کذا. منذ کذا و کذا این ممکن است مراد این باشد که مشخص باشد که منذ دقیقاً چه مقدار از طلاقش گذشته. و اذا قامة البینة انه قد طلّقها منذ کذا و کذا و کذا. ممکن است کنایه از مشخص بودن زمان طلاق باشد. روایت ابن ابی عن ابی الحسن الرضا علیه السلام هم این شکلی هست.

روایت‌ها ظهور در این‌که در جایی که زمان طلاق نامشخص باشد ندارد. یک روایت دیگر فقط در بحث ما هست، روایت ابی بصیر هست، آن به گونة دیگری تفصیل در روایت داده شده. آن روایت ابی بصیر را فردا در موردش صحبت می‌کنیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان